

پژوهش در تاریخ، سال دوازدهم، شماره ۳۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۰

تحقیقی درباره آراء و عقاید ابوالحسن فروغی

علیرضا طایران^۱

چکیده

ابوالحسن فروغی، فرزند میرزا محمدحسین خان فروغی ذکاءالملک اول، مؤسس دارالمعلمین مرکزی و یکی از رجال برجسته تاریخ ایران معاصر محسوب می‌شود. اگرچه درباره دوران ریاست او در دارالمعلمین مرکزی، مطالب مفیدی در دست است؛ درباره آراء و عقاید وی چندان سخن گفته نشده و گزاف نیست اگر گفته شود که افکار او مجهول و مغفول مانده است. عده‌ای نقل کرده‌اند که اندیشه‌های او بر روی افکار بعضی از اعضای نهضت ملی ایران، مانند مهندس مهدی بازرگان و یدالله تأثیر گذاشته است. اما قبل از آنکه این مسئله مطرح شود، بهتر است افکار او و تحوّل آن در دوره زندگانی اش برای ایضاح مبحث مذکور بررسی شود. بنابراین این مقاله در پی آن است تا نه تنها به این پرسش پاسخ دهد که آراء و عقاید ابوالحسن خان فروغی چه بود، بلکه تحوّل آن را حتی الامکان بررسی کند. رویکرد این تحقیق، توصیفی و با اتکاء به متون و اسناد تاریخی است. نویسنده سعی دارد نشان دهد که ابوالحسن فروغی، در عنفوان جوانی و زمانی که کتاب «علم و آزادی» را نوشت، بر این نظر بود که علم و آزادی دو گوهر گرانبها هستند که توسل به آنها موجب سعادت است، بالاخص علم از منظر او، از مقام شامخی برخوردار بود. او در دوران ریاستش در دارالمعلمین مرکزی هم، بر همین نظر ماند. اما به تدریج و بعد از وقوع جنگ اول جهانی و تبعات آن و البته سالها بعد و پس از وقوع جنگ دوم جهانی و عواقب جهانی آن که به ایران هم سرایت کرد، از نظر دوره

۱. کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه تهران:

جوانی اش دست شست و شدیداً به طرف دین و مطالعات دینی متمایل شد و به این نتیجه رسید که «علم» به عنوان کمال مطلوب یا ایدئال نزد اروپائیان، نه تنها نتوانست مشکلات آنها را برطرف کند، بلکه ادوات و آلات جنگی، یکی از دستاوردهای همان علم نو بود که اروپائیان علیه هم استعمال کردند. این مسئله موجب شد تا تحوّل عمیقی در مطالعات و افکار او رخ بدهد و در ایام کهنسالی مواضع کاملاً متفاوتی اتخاذ کند و دین را برای سعادت بشر مهمتر از علم و آزادی تلقی کند.

واژگان کلیدی: ابوالحسن فروغی، علم و آزادی، دارالمعلمین مرکزی، جنگ جهانی اول و دوم، دین

مقدمه

ابوالحسن فروغی یکی از شخصیت‌های مؤثر و نافذ در تاریخ معاصر ایران قلمداد می‌شود که صرف‌نظر از نسب خانوادگی، به دلیل نقش ویژه‌اش در تأسیس یکی از نهادهای مهم تاریخ ایران یعنی دارالمعلمین مرکزی و تدریس علوم مختلف اعم از تاریخ ملل شرق و غرب، تفسیر قرآن و غیره شهرت دارد. اما افکار او بالاخص تأثیر او بر روی آراء و عقاید شاگردانش، کاملاً مغفول مانده است. بدون تردید بررسی افکار یک نویسنده، خاصه کسی که عده‌ای از شاگردانش مدعی‌اند که از او تأثیر و الهام گرفته‌اند، به ایضاح بخشی از تاریخ یک کشور و سیراندیشه در آن کشور، کمک خواهد کرد. برای نیل به مقصود مذکور، بهتر است تمام زوایای اندیشه یک نویسنده را نصب العین قرار داد و سنجید. از آنجا که بعضی از شاگردان او مانند مهندس مهدی بازرگان و یدالله سبحانی مدعی‌اند که در کلاس‌های تفسیر قرآن او شرکت کرده و از افکار وی تأثیر گرفته‌اند، بنابراین؛ تدقیق در اندیشه ابوالحسن فروغی، موجب خواهد شد تا بخشی از ریشه‌های روشنفکری دینی که تاکنون مجهول مانده، مکشوف شود و بدین طریق بهتر بتوان سیر روشنفکری دینی را تبیین و بررسی کرد. درباره ابوالحسن فروغی، تاکنون هیچ اثر مستقلی منتشر نشده است. از قرائن و شواهد این‌طور بر می‌آید که دکتر محمود نجم‌آبادی، نخستین بار کوشیده زندگی‌نامه‌ای منسجم به همراه مجموعه تألیفات و یادداشت‌های ابوالحسن فروغی، فراهم کند (آینده، ۱۳۷۲ه، ش ۵۸). بعد از او، هوشنگ وصال، خواهرزاده ابوالحسن فروغی، به نوشتن زندگی‌نامه‌ای مختصر درباره دایی‌اش، مبادرت کرد و آن را در ضمیمه کتابش با عنوان «باغی بزرگ» منتشر کرد (وصال، ۱۳۸۱ه، ش ۴۱۷). تا قبل از دو نویسنده مذکور، مطالب پراکنده‌ای در مجلات، جراید مختلف و یا خاطرات رجال تاریخ معاصر ایران درباره ابوالحسن فروغی درج شده که منسجم نیستند. در سال ۱۳۹۶ه، ش، عباس قدیمی قیداری و علی اصغر چاهیان بروجنی، با

کمک یکدیگر، مجموعه مقالات میرزا ابوالحسن خان فروغی را با عنوان «علم و آزادی» منتشر کردند. نویسندگان مقدمه‌ای هم من باب آشنایی با احوال و سوانح ابوالحسن فروغی، نوشتند، اما این مقدمه متجاوز از هشت صفحه نیست و ضمن آنکه نویسندگان بنا را بر نقل قول‌های متعدد از کتب مختلف گذاشته و سعی نکرده‌اند درباره ابوالحسن فروغی و افکار او، تحقیق مستقلی انجام دهند. بنابراین اگر از ارجاعات آنها که حاوی اطلاعات ذی‌قیمتی است، صرف‌نظر کنیم، مطالب مندرج در مقدمه کمک‌چندانی به شناخت بهتر ابوالحسن فروغی نمی‌کند (فروغی، ۱۳۹۶). دو نقل قول یکی از هوشنگ وصال، خواهرزاده ابوالحسن فروغی، و دیگری از عزت‌الله سبحانی، مبین آن است که شخصیت ابوالحسن فروغی تاکنون مغفول مانده است. هوشنگ وصال می‌نویسد:

«بیشتر خوانندگان از احوال برادر بزرگتر او، یعنی زنده یاد محمدعلی فروغی، با خبرند و احتمالاً کتاب‌های او خوانده و یا درباره آنها اطلاعی دارند اما از آنجا که ابوالحسن گوشه‌گیر بود کمتر کسی به جز شاگردانش واقف به آثار و افکار اوست» (همان، ۲۷۳).

عزت‌الله سبحانی نیز می‌نویسد:

«فروغی چون آدم فعال و در صحنه و اهل کتاب نوشتن و سخنرانی کردن نبود، نظریاتش هیچ گاه مطرح نشد» (سحابی، ۱۳۸۸، ه.ش، ۱۲۸).

۱. زندگی و زمانه ابوالحسن فروغی تا تأسیس دارالمعلمین مرکزی

از آنجا که هدف این مقاله تحریر زندگی‌نامه ابوالحسن فروغی نیست، صرفاً بخش‌های مهم زندگی او ذکر خواهد شد. ابوالحسن فروغی، در سال ۱۳۰۵ ق. ۱۲۶۷ ه.ش، در تهران دیده به جهان گشود. پدرش میرزا محمدحسین فروغی، مترجم دارالسلطنه و اهل ادب و فرهنگ بود که در اواخر زندگانی ناصرالدین شاه، به انتشار روزنامه تربیت همت گماشت. بنابراین، ابوالحسن در خانه‌ای تربیت و نشو و نما یافت که نه فقط پدرش، بلکه طبق روایات باقی مانده از محمدعلی فروغی، اجداد آنها همه اهل فرهنگ بودند. ابوالحسن عبارت زیبایی «اثاث و البیت آن کتاب و قلم بود» را استعمال کرده است و در ادامه درباره پدرش می‌نویسد: «و در گنج پدری جا گرفتم که در این سرزمین بزرگترین مربی عصر و بصیرترین دانشمند عهد بشمار می‌آمد تا در حد فهم خود مهمل از مستعمل شناختم. نشنیدم جز حقایق علمی و دقایق اخلاقی و تا شروع به خواندن نمودم نخواندم، جز نثرهای فصیح و نظم‌های بدیع که هر سطری و بیتی از آن هزار معرفت آموزد» (فروغی، ۱۳۴۰، ۶).

ابوالحسن در کودکی از کمک‌های پدری فاضل برخوردار بود و مانند غالب کودکان آن زمان، کتاب‌هایی مانند قرآن، شرح امثله، شرح عوامل، صمدیه و غیره را خوانده و از آنها مستفید شده است. و اما یکی از کتاب‌هایی که او با آن انس و آلفت داشت، کتاب «مستطاب مثنوی الاطفال» است. محمدعلی فروغی، نام یکی از معلمان دوران کودکی ابوالحسن را «مولانا» ذکر کرده است (فروغی، ۱۳۹۶. ش، ۶۹۱). همانطور که ذکر شد، ابوالحسن در کنار معلم نامبرده، در منزل از حضور پدر و برادر بزرگترش هم بهره‌مند شد و چون پدرش به تحصیل مقدمات زبان خارجی خاصه فرانسه که در آن زمان رایج بود، ارزش بسیار قائل بود، او هم کم‌کم مقدمات این زبان را فرا گرفت. او مقدمات زبان فرانسه را از برادرش محمدعلی فرا گرفت و سپس برای تکمیل آن به مدرسه آلیانس رفت (آرین پور، ۱۳۷۲. ش، ج سوم، ۱۵۷).

او مانند پدرش میرزا محمدحسین خان، از همان نوجوانی به مرام و مسلک عرفاء گرایش داشت و هم از طبع و قریحه شعر و شاعری برخوردار بود و از این حیث بالکل برخلاف برادرش بود. میرزا محمدحسین خان عادت داشت فرزندانش را به طبیعت ببرد و آنها را از نزدیک با طبیعت و دقایق و رموز مکنون در آن آشنا کند. این نوع تربیت، در نفس دو برادر مؤثر واقع شد و موجب شد تا هر دو تا سالهای آخر زندگانی، دلبسته طبیعت باقی بمانند. همچنین یکی از دلایل اعتدال هر دو برادر می‌تواند همین طبیعت‌دوستی آنها باشد. مرحوم ابراهیم خواجه‌نوری که از پیشگامان علم روانشناسی در ایران محسوب می‌شود، درباره شیوه تربیتی میرزا محمدحسین خان، مطالبی تحریر کرده که از حیث روانشناسی تربیتی مفید است. او می‌نویسد:

«برای اینکه محمد علی را به سحر خیزی و طبیعت‌دوستی عادت دهد، بجای اینکه مثل اولیاء دیگر به نصایح خشک و عتاب و تحکم متوسل شود، صبح زود ایام بهار نزدیک بالین محمد علی می‌آمد و با نوازش زیاد او را از خواب بیدار می‌کرد و می‌گفت برخیز به باغچه برویم و بصدای بلند بگوئیم.

چون است حال بستان ای باد نو بهاری کز بلبلان برآمد فریاد بیقراری

و به این ترتیب و با این روش‌های آمیخته به محبت، خوش‌بینی و زیبایی‌پرستی خود را در روح مستعد پسرش تزریق می‌کرد و چون خوش‌بینی و آرامش روح هم مثل تشویش و نگرانی مسری است، پدر نطفه صفای قلب خود را در باغچه نوشکفته روح پسر جا می‌داد...» (عاقلی، ۱۳۷۰، ۵، ش، ۱۶۷). وقتی محمد علی اولین بار به سفر خارجی رفت، بارها از مناظر زیبا و دلکش سخن گفت و

افسوس خورد که چرا برادرش اکنون نزد او حضور ندارد تا او هم محظوظ گردد. (فروغی، ۱۴۰۱، ش، ۱۱۲). ابوالحسن تا سی سالگی بیشتر زمان خود را مصروف مطالعه آثار نظم و نثر فارسی کرد و در کنار آن به آموختن زبان فرانسه در مدرسه آلیانس همت گماشت و در تکمیل آن کوشید و حتی مدتی هم در همان مدرسه به تدریس زبان فرانسه پرداخت. او درباره تحصیل و فعالیتش در مدرسه آلیانس می‌نویسد:

«در آن زمان مدارس دارای پرگرام منظم نبود و اوان تحصیلم مقارن تأسیس مدارس بود. توجه پدرم بیشتر به طرف زبان بود و در نتیجه به مدرسه آلیانس رفتم و یکی دو سال سرگرم تحصیل شدم؛ سپس چشم‌درد سختی گرفتم، تحصیلم متوقف شد و بلافاصله در همان مدرسه آلیانس در سن نوزده سالگی معلم شدم و یک دوره در کلاسهای زبان درس دادم. این معلمی سه سال طول کشید و چندی هم ناظمی مدرسه را داشتم.» (همان، ۴۱۷).

از آنجا که او از قریحه شعر و شاعری برخوردار بود، به سرودن اشعار بسیاری در قالب‌های مختلف پرداخت و تا قبل از سی سالگی توانست، سه اثر خود را به زیور طبع آراسته کند، یکی «مجموعه اشعارش» و دیگر مجموعه مقالاتش تحت عنوان «سرمایه سعادت یا علم و آزادی» و «اوراق مشوش» که اولی را در سن بیست‌وشش سالگی، و دومی را در بیست‌ونه سالگی تحریر کرد. البته او در سن بیست‌ودو سالگی به نوشتن مثنوی «ژاله نامه» مبادرت کرد. اما در آن زمان برای انتشار کتاب مذکور اقدامی نکرد. اکنون نسخه خطی این اثر در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است. (مثنوی ژاله نامه، ۱۰۸۷۶/۱). او در «منظومه شیدوش و ناهید» در این باره می‌نویسد:

«اکنون منظومه باسم ژاله نامه در دست دارم که اگر خدا خواهد و توفیق اتمام آن یابم، قدری بمقصود این بنده از نظم و فصاحت نزدیک خواهد بود» (همان، ۳۱).

او در دوران ناصرالدین شاه قاجار به دنیا آمده بود، اما در آن دوره کودکی بیش نبود. اصلاحات اساسی ایران از دوران عباس میرزا قاجار شروع و در دوره ناصری تدوam یافت. ابوالحسن هم از نوجوانی یکی به دلیل حضور در نزد پدری عالم و آشنایی با زبان خارجی، و دوم به دلیل فضای حاکم در آن دوره که یکی از شعائر آن مشروطه و مفاهیم مرتبط با آن بود، به طرف سیاست مایل شد و درباره آن تأملاتی کرد و بخشی از آن را در مجموعه مقالاتش «سرمایه سعادت یا علم و آزادی» منتشر کرد که درباره آن مفصلاً سخن گفته خواهد شد.

زمانی که میرزا محمدحسین خان شروع به انتشار روزنامه «تربیت» کرد، خاصه در دوره مظفرالدین

شاه، ابوالحسن به پدر در این امر مساعدت کرد و حتی در همان زمان یکی از قصایدش را به تأیید پدر، بی کم و کاست در «تبریک عید فطر و مدح مشیرالدوله صدراعظم» منتشر کرد (فروغی، ۱۳۳۰، ه.ق، ۴۷). باقر عاقلی درباره فعالیت ابوالحسن در انتشار روزنامه «تربیت» می نویسد:

«فروغی در هجده سالگی به روزنامه «تربیت» که پدرش انتشار می داد، پیوست و مدیریت داخلی و توزیع روزنامه مزبور را برعهده گرفت» (عاقلی، ۱۳۸۴.ه.ش، ۴۶۷).

کم کم ابوالحسن وارد مدرسه دارالفنون شد و به دلیل تسلط به زبان فرانسه توانست مترجم دانتان، معلّم [علوم] طبیعی در دارالفنون شد. آنگاه به تدریس در دارالفنون و سپس مدرسه علوم سیاسی در رشته تاریخ و تاریخ طبیعی و جغرافیا انتخاب گردید. (همان، ۶۲)

زندگی ابوالحسن فروغی، مصادف با حوادث بزرگ مشروطه در ایران بود. او هم به عنوان شخصی که اهل فکر و تحقیق بود، از تأثیر این رویدادها برکنار نماند. سرانجام مشروطه خواهان سرانجام توانستند در دوره مظفرالدین شاه حرف خود را به کرسی بنشانند و مظفرالدین شاه را وادار به امضای فرمان مشروطه کردند و نخستین مجلس شورای ملی را تشکیل دهند، اما تمام اقدامات فوق دیری نپایید و با آمدن محمدعلی شاه و به توپ بستن مجلس، آمال و آرزوی مشروطه خواهان برباد رفت و به فکر راه و چاره افتادند. ابوالحسن جوان هم به تبع آن، به دنبال پاسخ به بحران رخ داده برآمد و مجموعه رسالاتش را که رنگ و بوی سیاسی و اجتماعی دارد به نام «سرمایه سعادت یا علم و آزادی» و دیگری «اوراق مشوّش» را نوشت. البته بخشی از «اوراق مشوّش» ترجمه های اوست، و بخش دیگر آن یادداشت های شخص او، که درباره آن سخن گفته خواهد شد.

۱-۱. سرمایه سعادت یا علم و آزادی

همانطور که ذکر شد، ابوالحسن فروغی در یکی دوره های مهم تاریخ ایران می زیست که مصادف با ایام مشروطه بود. او هم مانند غالب نویسندگان آن دوره، به دنبال تأسیس نظام مشروطه و از مفاهیم رایج آن زمان مانند آزادی، عدالت، اراده جمعی و غیره تأثیر پذیرفته بود. در این دوره ابوالحسن فروغی رسالات سیاسی و اجتماعی نوشت و حتی بعضی از اشعارش رنگ و بوی سیاسی و اجتماعی داشت. از قرائن و شواهد موجود اینطور بر می آید که او فقط در این دوره درگیر مسائل سیاسی شده بود، و سالها بعد کم کم از سیاست فاصله گرفت. اگرچه همچنان دغدغه مسائل اجتماعی را داشت. همچنین او مطالبی در روزنامه صوراسرافیل، بعد از امضای فرمان مشروطیت، منتشر کرد که

آنها هم همه مبین علاقه او به مسائل سیاسی و اجتماعی بودند (صوراسرافیل، ۱۳۲۵.ق، شماره ۱۵، سال اول) (صوراسرافیل، ۱۳۲۶.ق، شماره ۲۷، سال اول).

نسخه‌ای خطی از ابوالحسن فروغی با عنوان «تاریخ عالم» موجود است که احتمالاً درسگفتارهای او در زمان تدریس تاریخ است. این اثر برای شناخت بهتر اندیشه او، اهمیت بسزایی دارد، زیرا او مبدأ حوادث را از «سلطنت لوئی شانزدهم» و حوادث انقلاب فرانسه در نظر می‌گیرد و متعاقباً به تحولات علمی و صنعتی قرن نوزدهم می‌پردازد (تاریخ عالم، ۴۸۴۴-۱۴۴-۲۴). این مسئله مبین اهمیت انقلاب فرانسه در اندیشه اوست. همچنین از بررسی نسخه مذکور می‌توان پی برد که منابع فروغی برای تحریر مطالب انقلاب فرانسه، از نویسندگان سوسیالیست است، زیرا بیشتر این مطالب مبتنی بر تحلیل طبقاتی است. فریدون آدمیت هم درباره تأثیر متفکران فرانسوی بر مشروطه‌خواهان، می‌نویسد:

«این نویسندگان از گروه ترقی‌خواهان و روشنفکران جدید بشمار می‌روند و از نظر حرفه اجتماعی- استاد مدرسه علوم سیاسی، وکیل مجلس، مدّعی العموم عدلیه و بالاخره خدمتگزاران دولت هستند و منبع افکارشان آثار متفکران بزرگ فرانسه است. آن نویسندگان از اینقرارند: میرزا حسن خان مشیرالملک پیرنیا، میرزا محمدعلی خان ذکاءالملک فروغی، میرزا ابوالحسن خان فروغی، میرزا محمدخان صدیق حضرت... (آدمیت، ۱۳۸۷.ش، ۲۰۵ و ۲۰۶).

اکنون وقت آن است که نخستین رساله او پرداخته شود. او «سرمایه سعادت یا علم و آزادی» را زمانی تحریر کرد که مجلس شورای ملی دچار بحران شده و او در پی آن بود تا راه حل یا مفزّی برای مشکلات کشور ارائه دهد. او غرضش از تدوین رساله مذکور را اینچنین شرح می‌دهد:

«...همیشه عمری به بی‌حاصلی می‌گذاشتم و جز انجام تکالیف روزانه، حاصلی نداشتم تا دو سال پیش از این که نوای اصلاح و فساد، هر لَمحه فضای این مملکت را پر می‌کرد و هر کم خون پر سکونتی را به جوش و خروش در می‌آورد، بنده ناچیز که خود را در مواقع شور و شَرّ داخل نمی‌نمودم و برای آن خدمت قابل نبودم، بر آن گشتم که عاجزانه اقدامی کنم و دست به خدمتی عالمانه بزنم... به این قصد و نیت یکی دو روز از ایام فراغت که مقدمه تعطیل تابستان بود، همت نمودم و دستی به روی کاغذ و قلم گشودم، بنای ترتیب رساله مختصر نهادم... و صدور آن را به سبک نویسندگان فرنگ به وصفهای طبیعی زینت دادم، برای جلب توجه و نظر، ابتدا طرح حکایت و روایت ریختم... تا در تابستان سال گذشته که تندباد حوادث بنیان وجود مملکت را پراکنده می‌کرد، به قصد آنکه در

تعطیل تابستانی مدارس خود را بنحوی مشغول کنم، به جمع آن اوراق که هنوز نامرتب بود، همّت گماشتم و خوب یا بد رساله کوچک را به آخر رساندم» (همان، ۳۴).

راه حل ها در رساله مذکور همه از زبان یک شیخ بیان می شود. در واقع، سبک نگارش به نحوی است که در آن ابوالحسن راه حل های بحران را بیان نمی کند، بلکه در عالم خیال با شیخی عالم و فاضل محاوره می کند و شیخ، ابتدا به انواع بلایا و مصائب در اقصی نقاط ایران اشاره می کند و سپس راه حل ها را مطرح می کند. شاید این نوع سبک برای رعایت جانب احتیاط در آن زمان باشد. به هر حال، این رساله به دلیل آنکه بازتاب آراء و عقاید ابوالحسن جوان خاصه در آن دوره مهم تاریخ ایران است، از اهمیت بسزایی برخوردار است. همانطور که گفته شد ابوالحسن در انتشار روزنامه «تربیت» به پدر مساعدت می کرد. میرزا محمدحسین خان، مانند بسیاری از متجددان عصر مشروطه، یکی از بزرگترین و شاید مهم ترین مشکلات کشور را، در جهل و نادانی می دانست و بر این باور بود که تربیت رکن اساسی هیئت اجتماعی است و اگر این رکن را درست بنا نهاد، می توان به آینده امیدوار بود. او در یکی از نمره های روزنامه تربیت می نویسد:

«دانستم که یکی از بزرگترین بلاها نادانی است» (تربیت، شماره ۷۷، ۳۶۵).

ابوالحسن فروغی هم بر این باور بود که جهل یکی از مهمترین بلایای جامعه ایران است و راه حل آن تعلیم و تربیت مردم است. اهمیت علم و مقام شامخ آن در فکر ابوالحسن از همین جا نشأت می گیرد. در واقع، او جهل را بلایی بزرگ می داند که پادزهر آن علم و تعلیم و تربیت است و می نویسد: «...چه هر شرّ و فساد که در ضمن کارها پیدا شود، از جهل و نادانی است و بر علم و دانش که رافع جهل و وحشیگری باشد، شرّ و فساد مترتب نگردد...» (همان، ۵۵).

او در ادامه به این نتیجه می رسد که علم حکم «علاج عاجل» را دارد و می نویسد:

«اما علاج عاجل وقتی میسر می شود که عموم اهل مملکت، ملتفت معایب امور گردند و جداً طالب اصلاح امور باشند و کار به اینجا برسد، مگر به یکی از دو راه، اول انتشار علم و اطلاع به قدری که عموم مردم مفاسد کارها را به خوبی ببینند و راه اصلاح آن را نیز به اجمال بدانند. دوم، کمال درماندگی و استیصال که از آن رو مجبور به دست و پایی شوند...» (همان، ۵۵).

تا اینجا رساله مذکور می توان به مقام شامخ علم در اندیشه ابوالحسن فروغی، پی برد. خوشبینی او به علم برای حلّ مصائب و بحران های آن زمان، دست کمی از خوشبینی روشنفکران فرانسوی قرن هفدهم و هجدهم میلادی ندارد. ابوالحسن زبان فرانسه را در حدّ کمال می دانست و

شکی نیست که با آثار بعضی از نویسندگان فرانسوی آشنا و از مفاهیم رایج در آثار آنها، تأثیر پذیرفته بود. او کم کم مسئله «آزادی» را مطرح می‌کند. از نظر او، ایران دچار معضل بزرگی به نام استبداد است که علاج آن امحاء استبداد و جایگزین کردن آزادی است. اما مقدمه نیل به مقصود فوق، علم است. اگرچه از منظر او علم و آزادی دو گوهر سعادت انسان محسوب می‌شوند، علم مرتبه‌ای بالاتر از آزادی دارد و برقرار کردن آزادی منوط به دانایی است. او درباره استبداد و اهمیت آزادی در مشرق زمین، می‌نویسد:

«... چند هزار سال است ما مشرق‌زمینی‌ها گرفتار استبدادیم و درست ندانسته‌ایم، اسیر چه اوضاعیم و اسم این اوضاع و ضد آن چیست، به عباره آخری از عدم آزادی در رنج بودیم و پی به وجود آن گوهر گرانبها نمی‌بردیم و چون با دقت ملاحظه کنیم، برای فهم این نکته نقصی نداشتیم جز نقص علم و دانش که مقدمه فهم کامل است. پس علم باید بدبختی را به ما بفهماند و ما را به کار وادارد...» (همان، ۵۷).

از سطور فوق می‌توان به وضوح دریافت که علم و آزادی هر دو برای ملل مشرق‌زمین از اوجب واجبات است، اما علم به مراتب از مرتبه‌ای بالاتر برخوردار است. در تک تک جملات او در رساله مذکور اهمیت علم مشهود است. غرض او هم از علم معرفت در تمام علوم است و شاخه‌ای از آن را بر دیگری ارجح نمی‌داند.

اما آزادی در اندیشه ابوالحسن، دقیقاً به چه معناست؟ او درباره آزادی می‌نویسد: «آزادی مملکت به آن است که امور مملکت بر وفق قانونی که خود ملت نوشته و مقرر داشته، انجام یابد و ملت خود بر اجرای آن قوانین نظارت داشته باشد، تا کسی از حدود معینه تخلف نجوید و راه خیانت نیپوید و این کار به توسط هیئتی از وکلاء و مبعوثین صورت می‌گیرد که ملت آنها را منتخب کرده، قدرت وضع قانون و نظارت در اجرای آن را به ایشان می‌سپارد و برای وضع قانون اشخاص دانا و خبیر یابد و انتخاب آن اشخاص بی‌خبرت و بصیرت عمومی متحمل نباشد. بنابراین، در این مورد، باز بر لزوم علم و دانش برمی‌خوریم و اگر درست خواهی بی‌شرط دانش، هیچ باری را سالم به خانه نمی‌بریم.» (همان، ۵۹).

در سطور فوق، مفهوم آزادی را می‌توان در اندیشه فروغی یافت، اما نکته حائز اهمیت آن، اشاره و تأکید مجدد او بر علم است. از منظر او آزادی و تبعیت از قانون جزء لاینفک همدیگر محسوب می‌شوند. او تعیین حد و مرز آزادی را از طریق قوه مقننه می‌داند و می‌نویسد:

«... باید حدی برای اعمال انسان، یعنی بروز قوای معین باشد که مانع مزاحمت افراد به یکدیگر شود و آن حدّ قوانین مملکتی است که از هیئت مقننه منتخب خود ملّت صادر می‌گردد، تا از روی عدل و انصاف یعنی رضای محکومین همان قوانین که عموم ملّت باشند، برقرار شده باشد» (همان، ۶۹).

در آثار مشروطه خواهان این دوره، لزوم تبعیت از قانون به وضوح مشهود است. همه باید تابع قانون باشند و قانون باید بر همه حاکم باشد، نه بالعکس. ابوالحسن هم بر این نظر است و از نظر او قانون از ارکان نظام مشروطه است. ابوالحسن فروغی آنقدر شیفته آزادی بود که حتی شعری هم در وصف آزادی سرود. شعر مذکور با این مطلع آغاز می‌شود:

بیا تا زین سپس دلشاد باشیم	چو مرغان هوا آزاد باشیم
خوشا مرغی که در بند قفس نیست	بجز آزادگان دلشاد کس نیست
بیا تا ملک آزادی بگیریم	بیا تا نقش آزادی پذیریم
ز آزادی جهان آباد گردد	به آبادی دل و جان شاد گردد
خراب از باده تا کی بایدت بود	ز آزادی به آبادی رسی زود

.... (فروغی، ابوالحسن، ۱۳۳۰، ۲۴۳).

مرحوم علی اصغر حکمت که در همان زمان نسخه‌ای از این رساله را خوانده بود، می‌نویسد:
 «او در تحقیق این است که علم و آزادی باعث قوت و تقویت مملکت است» (حکمت، ۱۳۸۴، ۵، ش، بخش نخست، ۲۴۳).

۱-۱-۱. اوراق مشوش یا مقالات مختلفه

اگرچه فروغی علم و آزادی را دو سرمایه سعادت می‌داند، بر مکارم اخلاقی و تربیت اخلاقی هم تأکید دارد و شاید بهتر بود عنوان کتابش را «سرمایه سعادت یا مکارم اخلاقی، علم و آزادی» می‌گذاشت. در واقع، منظور فروغی از تعلیم و تربیت، فقط محدود به فراگیری علوم نیست، بلکه تربیت اخلاقی هم مشمول آن است. عنایت او به این امر محدود به رساله «سرمایه سعادت یا علم و آزادی» نیست، بلکه در اثر دیگرش یعنی «اوراق مشوش» بیشتر به تربیت اخلاقی تأکید می‌کند.

بخشی از این رساله، در واقع، دو ترجمه از سخنرانی مسیو ویزیو، مدیر مدرسه آلیانس است. این ترجمه‌ها مبین آن است که ابوالحسن فروغی به او ارادت خاصی داشته و کلام او را با اندکی جرح و تعدیل به فارسی منتقل کرده است. اولین بخش آن درباره «تربیت اخلاقی» است که در آن مسیو ویزیو درباره محسنات اخلاقی رجال بزرگ تاریخ سخن می‌گوید، اما بخش اصلی آن درباره صفات سیزده‌گانه از منظر «بنجامین فرانکلن» است (همان، ۸۹).

در مورد فوق هم می‌توان تأثیر پدرش در اندیشه او را بررسی کرد. میرزا محمدحسین خان فروغی هم در بعضی از شماره‌های روزنامه «تربیت» به شرح زندگانی بزرگان می‌پرداخت و هدفش آشنایی مردم با احوال و سوانح شخصیت‌های بزرگ تاریخ بود. مثلاً در یکی از نمره‌های روزنامه به شرح «بوفون» خطیب و زیست‌شناس فرانسوی پرداخت. احتمالاً فروغی هم سخنرانی فوق را به همین منظور و برای آشنایی مردم با این قبیل اشخاص، ترجمه کرده بود. در بخش مرتبط با فرانکلن، او صرفاً به ترجمه سخنرانی اکتفاء نمی‌کند، بلکه نکاتی هم بر متن می‌افزاید.

اما بخش «تربیت عقلانی» به مراتب مهم‌تر است، زیرا در این بخش مسیو ویزیو، به شخصیت‌های مهم انقلاب فرانسه و تلاش آنها برای بیداری مردم فرانسه می‌پردازد. مدرسه آلیانس برخلاف تعهدی که در دوره ناصرالدین شاه، داده بود، نشان داد که به دنبال ترویج شعار انقلاب فرانسه «آزادی، برابری و برادری» در سرتاسر جهان است. مسیو ویزیو در بخشی از این خطابه می‌گوید:

«آیا می‌توان گفت اسامی محبوبه رجالی نظیر پاسکال و ولتر و ژان ژاک روسو و منتسکیو در قرون آتیه از خاطرها محو خواهد گردید؟ آیا ممکن است آیندگان فراموش کنند نام فروزندگان بی‌شماری را که جمع ایشان پروین آسمانی معالی بوده و به انواع دانش، یعنی رشحات قلم خویش بر بینش مردم فرانسه افزوده‌اند، به عباره آخری، رتبه عقلانی آن کشور را بالا بردند و به این طریق خلق را مستعد کردند که به نظر نکته‌گیری در معایب و مفاسد سلطنت‌های آخری نظر نمایند و به خوبی مضار دولت استبدادی را دریابند و بدانند چه شوم تربیتی است که دولت تنها اساس خود را متوقف بر ودیعه الهی بودن سلطنت کرده، در معنی، حق را به جانب زور یا هوسناکی یک فرد مقتدر دهد و آمال شریفه ملّتی را که مردم قرون سابقه داناتر شده و حقیقت انسانتر گردیده و هیچ شمارد... شورش فرانسه که شعار شریف غیرتمندانه خود را به تمام اقالیم گردش داده و آواز «آزادی، برابری و برادری» را به تمام گوشه‌ها رسانده...» (همان، ۱۵۱، ۱۵۲)

بی‌شک دلیل ترجمه این خطابه به دلیل اهمیت آن در نظر ابوالحسن فروغی است و همچنانکه

پیشتر ذکر شد، او از انقلاب فرانسه و شعائر آن تأثیر گرفته بود.

۱-۲-۱. تأسیس دارالمعلمین مرکزی و مجله «فروغ تربیت»

سال ۱۲۹۷ ه.ش، رامی توان یکی از مهمترین دوره‌های زندگی ابوالحسن فروغی دانست، زیرا او در همین سال به تأسیس «دارالمعلمین مرکزی» مبادرت کرد. این اقدام فروغی، به خاطر نیاز جامعه آن زمان ایران بود. جامعه ایران قصد داشت مسیر تجدد را بپیماید و برای نیل به این غرض، نیاز به نهادهای مدرن داشت. فروغی این نیاز را به خوبی درک کرد. او می‌دانست که یکی از ارکان جامعه مدرن مدارس نو است، اما این مدارس نیازمند مدرسان حرفه‌ای هستند. بر همین مبنا دارالمعلمین تأسیس شد و تبدیل به یکی از نهادهای موفق تاریخ معاصر ایران گشت. فروغی در تأسیس این امر هم به نظام آموزشی فرانسه توجه دارد و احتمالاً این نهاد معادل کلمه فرانسوی *Ecole Normale Supérieure* باشد. شهرام یوسفی فر که تحقیق جامعی بر مبنای اسناد و مدارک موجود، درباره این نهاد آموزشی انجام داده، درباره کارنامه این نهاد می‌نویسد:

«دوره ده ساله فعالیت دارالمعلمین مرکزی شاهد شکل‌گیری تجربه‌ای درخشان در آموزش پسماتوسط ایران بود. ابوالحسن فروغی و مرآت و فروزان و دیگر افراد دخیل در مدیریت این مرکز بیش از مدیران معمول در ادارات و مراکز نقش ایفاء کردند. آنان جمعی از محصلین نخبه کشور را هدایت و در سازمانی جدید تربیت می‌کردند...» (یوسفی فر، ۱۳۹۸ ه.ش، ۹۶).

جنگ اول جهانی قبل از تأسیس دارالمعلمین رخ داد و عواقب آن به ایران هم سرایت کرد. همچنانکه بعداً اشاره خواهد شد، در آراء و عقاید ابوالحسن هم مؤثر واقع شد و در واقع، احتمالاً ابوالحسن را به طرف تجدید نظر در اندیشه‌هایش کرد. اما به دلیل یادداشت‌های او در مجله «فروغ تربیت»، می‌توان همچنان به ضرس قاطع گفت که او در این دوره هم به علم و آزادی مایل بود. با وجود این، او در همین دوره برای نخستین بار در دارالمعلمین، درس تفسیر قرآن دایر کرد و بنابر نقل قول‌های متعدد، شیوه نویی در قرائت قرآن به شاگردانش ارائه داد. مهدی بازرگان درباره تجربه حضور در کلاس‌های تفسیر قرآن او، می‌نویسد:

«...میرزا ابوالحسن خان فروغی، استاد ادبیات، تاریخ و فلسفه که در مدیریت دارالمعلمین مرکزی، پایه‌گذار تفسیر قرآن و نویسنده مبتکر به سبک علمی و جدید در مدارس بود و من بهره فراوان از شاگردی او بردم» (کیان، شماره یازدهم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۲ ه.ش، ۳).

بازرگان در جای دیگر همان مصاحبه می‌افزاید:

«چیزی که تازگی داشت و جلب توجه می‌کرد، این بود که مرحوم فروغی، علاوه بر ترجمه و تفسیر ساده قرآن، به تفهیم آیات و اثبات یا ارائه و حقانیت آنها، بر مبنای نظریات علمی و تاریخی و اجتماعی می‌پرداخت...» (همان، ۷)

یدالله سبحانی هم در آن دوره شاگرد ابوالحسن فروغی بوده. او در این باره می‌نویسد:

«... در سال ۱۳۰۳ ه.ش، در دارالمعلمین مرکزی ثبت نام نمودم. این مؤسسه به ریاست میرزا ابوالحسن خان فروغی که مردی وارسته و عارفی با ورع بود، اداره می‌شد.» (ترکمان، ۱۳۷۷، ۴۳). عزت الله سبحانی هم بعدها در مصاحبه‌ای مدعی است که پدرش شخصاً تصمیم می‌گیرد که به دارالمعلمین برود و شاگرد ابوالحسن فروغی شود. (همان، ۴۸۸).

نکته جالب این است که فروغی از همان زمان که مدیر دارالمعلمین بود، قرآن را با این نوع روش قرائت می‌کرد. یعنی همانطور که ذکر شد، او از همان زمان کم کم داشت دچار تحوّل روحی و فکری می‌شد، اما همچنان بر اهمیت علم و آزادی به عنوان نخستین ارکان سعادت بشری تأکید داشت. برای اثبات مبحث مذکور، بهتر است نگاهی به یادداشت‌های او در «فروغ تربیت» بیفکنیم. این مجله نخستین بار در سال ۱۳۰۰ ه.ش، منتشر شد. فروغی تقریباً در تک تک مقالات مندرج در این مجله، به اهمیت علم بالاخص نزد فلاسفه یونان باستان اشاره دارد و همچنان علم را میزان می‌داند. در یکی از شماره‌های آن، به فراگیری علوم قدیم در کنار علوم جدید تأکید می‌کند و آن را ضروری می‌داند و می‌نویسد:

«وجوب دیدن معارف جدید پر واضح است و در این مورد شکی نتواند بود. دیدن در معارف قدیم هم به هزار علت که یکی افتخار و شرف داشتن معارفی مخصوص به خود است بر ما واجب می‌باشد....» (فروغ تربیت، شماره یکم، ۱۳۰۰ ه.ش، ۱۷).

او در شماره سوم همین مجله مطلبی با عنوان «مطلع غرای حقیقت یا احوال سقراط در رسایل افلاطون» یادداشت می‌کند و در آنجا ذکر می‌کند:

«چگونه بیش از دو هزار سال پیش، اول استاد بزرگ حکمت و اخلاق در همه چیز علم را میزان و صحت می‌داند و اثبات می‌کند که امور عمومی نیز از سیاسی و اجتماعی، علمی دارد و بدون مهارت در آن علم، بازی کردن با امور عامه خطا و گناهی عظیم بشمار آید» (فروغ تربیت، شماره سوم، ۱۳۰۰ ه.ش، ۴).

از آنجا که مقصود این مقاله تحریر زندگی‌نامه فروغی نیست، از ذکر جزئیات خودداری و فقط نکات مهم و مرتبط به این مقاله آورده خواهد شد. سه مورد در زندگی ابوالحسن فروغی، در تحول اندیشه او تأثیر بسزایی داشته است. نخست، همانطور که ذکر شد، جنگ اول جهانی و عواقب آن است. دوم سفرهای خارجی او و بالاخص اقامت او در غرب، مصاحبت و مؤانست با بعضی از عالمان مغرب زمین و تأثیر از فضای علمی و آکادمیک حاکم بر جامعه آن زمان غرب، و در آخر، جنگ دوم جهانی که نتایج زیانباری هم در غرب و هم در آسیا داشت.

جنگ اول جهانی علیرغم تمام مصائب و عواقبش، نتوانست به اندازه سفرهای خارجی او و جنگ جهانی دوم، اندیشه او را اینچنین تحت تأثیر قرار دهد. سفرهای ابوالحسن خان فروغی مقارن با منازعه عالمان غربی بر سر مسئله علم بود. در پی جنگ اول جهانی و البته از مدتی قبل از آن، بر سر این مسئله که علم چیست، نزاع صورت گرفته بود. بعضی از فلاسفه و عالمان غربی، آن نوع خوشبینی روشنفکران فرانسوی را زیر سوال بردند و نقدهای جدی بر آن وارد کردند، و البته عده‌ای هم به دفاع از مواضع خود در این باره پرداختند. مسلماً فروغی به دلیل اقامت در غرب، آشنایی با زبان فرانسه و البته اهل تتبع و تحقیق بودن، درباره جوانب این امر اندیشیده بود و کم‌کم در مواضع قبلی خود تجدیدنظر اساسی کرد. از این رو بهتر است این دوره از زندگی فروغی را به عنوان دوره گذار وی به اندیشه‌ای نو تلقی کرد و باید درباره آن تحقیقات جامعی انجام داد. سه اثر فرانسوی اش که برای تحلیل آراء و عقاید او بسیار مهم هستند، درست در زمان اقامت او در برن سوئیس نوشته شد، زمانی که او به عنوان وزیر مختار در برن سوئیس، کار می‌کرد. درباره آثار فرانسوی او نمی‌توان اظهار نظر کرد. اما دو یادداشت کوتاه درباره آن موجود است که نشان می‌دهد، این آثار برای تحلیل اندیشه او بسیار مهم هستند. در اینجا یکی از آنها آورده می‌شود. محمد ترکمان در یادنامه دکتر سبحانی، اینطور نوشته:

«از آثار او فقط کتابی در سه جلد به نام سیستم تئوری‌های دیناموسینتتیک باقی می‌باشد که در آنها کوشیده با اتکاء به معارف شرق و غرب و تفکرات و اندیشه‌های متفکرین غربی مثل هانری برگسون و آلبرت آینشتاین، مبانی فلسفه اشراقی غربی را پی‌ریزی کند» (همان، ۱۸۰)

از سطور فوق اینطور مستفاد می‌شود که ابوالحسن فروغی، در پی تأسیس فلسفه‌ای نو بوده که در آن از جهان بینی شرق و غرب وجود داشته باشد. احتمالاً او بر این باور بوده که فلسفه غرب با اتکاء به فلسفه شرق و البته بالعکس، می‌تواند کمال یابد و هر دو مکمل هم باشند. با وجود این، با

قطعیت نمی‌توان در این باره اظهار نظر کرد. صرفاً می‌توان به این نتیجه رسید که او در کنار فلسفه غرب، در آثار فلاسفه مشرق زمین هم استقصاء کرده بود. هوشنگ وصال هم از زبان ابوالحسن، اینطور نقل می‌کند:

«بعد از آنکه وارد مطالعه فلسفه شدم به نظرم آمد که می‌توانم نظرات نویی داشته باشم و بر آن عقیده شدم که ما باید یک فلسفه مستقل شرقی و ایرانی داشته باشیم و روی اساس تئوریهای علمی فکری برایم پیش آمد و دوره کتاب *Système de Philosophie Dynamo-Synthétique* که به زبان فرانسه نوشته‌ام تهیه شد» (همان، ۴۱۸).

۲. مطالعه فلسفی قرآن

ابوالحسن فروغی، هر چقدر بیشتر به پایان زندگانی‌اش نزدیک می‌شد، بیشتر به علوم دینی مایل می‌گشت. او پس از بازگشت از سوئیس به ایران، بیشتر وقت خود را مصروف مطالعه قرآن، صحیفه سجاده و علوم دینی و عرفانی می‌کرد. در این باره مطالب جالبی وجود دارد. هوشنگ وصال در این باره می‌نویسد:

«پس از مراجعت از سوئیس، ابوالحسن بیشتر وقتش را صرف عبادت و بررسی‌های عرفانی می‌کرد. قرآن را بصدا بلند می‌خواند و هر روز ساعتها صدایش بگوش میرسید...» (همان، ۴۱۹) با بازگشت به ایران، آثاری را بر جای گذاشت، البته غالب آنها به صورت نسخ خطی که مبین مسیر متفاوت مطالعه و تحوّل اندیشه اوست. یکی از آرزوهای او تأسیس مدرسه عالی روحانی در خراسان بود و برای همین امر هم در سال ۱۳۲۴ ه.ش، سفری به مشهد کرد و در این باره تحقیق به عمل آورد و نتایج آن را یادداشت کرد که اکنون نسخه‌ای از آن موجود است. او اعتقاد داشت که مشهد باید یکی از پایگاه‌های بزرگ اسلامی باشد.

اما اگر قرار باشد یکی از آثار مهم او را که می‌تواند به تحقیق کنونی کمک کند، نام برد، مقالهای تحت عنوان «مطالعه فلسفی قرآن» است که در مجله «مردم‌شناسی» منتشر شد. ابوالحسن فروغی در سال ۱۳۳۵ ه.ش، این مقاله را منتشر کرد که می‌توان با مطالعه آن به تحول عمیق فکری او، پی برد. در این مقاله مختصر، او سعی می‌کند داستان تمایزش به مطالعه قرآن و علوم دینی را شرح دهد. همچنین نکاتی را درباره محیط خانواده‌اش می‌نویسد که برای تحقیق درباره دوران کودکی او می‌تواند مفید باشد. فروغی در این اثر داستان گسستش از علم به عنوان یک ایدئال را

شرح می‌دهد و مدعی است که حوادث عظیم جنگ‌های جهانی و عواقب آنها، او را نسبت به علم دچار تردید می‌کند و به این نتیجه می‌رساند که غربی‌ها با همین کمال مطلوب آلات و ادوات جنگی ساختند و به جان هم افتادند. بنابراین علم نمی‌تواند آنطور که او فکر می‌کرده، قابل اتکاء باشد، و در این صورت باید دنبال عامل دیگری بود که سعادت بشر را به میزان زیادی تضمین کند. او با مطالعه بسیار سرانجام دین را به مراتب مهمتر از علم و آزادی که در جوانی به آنها دلبسته بود، می‌داند و راه سعادت را در تزکیه و تهذیب نفس می‌بیند. زیرا بدین طریق می‌توان پایه‌ای معنوی و روحانی برای تمدن بنا نهاد (همان، ۱۲۶). او درباره از دست دادن ایمانش به علم می‌نویسد:

«روزی غرش توپ‌ها، کاخ آمال و آرزوی مرا فرو ریخت و تصوّر من دایر بر اینکه بشر خواهد توانست تنها در پرتو دانش به سر منزل مقصود رهسپار گردد، نقش بر آب شد... جهان غرقه به خون نیز ظاهراً با بکار بردن محصول همان دانشی که آنرا منبع حقیقت میدانستیم و کمال مطلوب خود را از آن خواسته، همه امیدواری خود را در آن قرار داده بودیم، در ظلمت فرو میرفت. پس بر این شدم که باید در جستجوی حقیقت و نجات، قدم براه دیگری نهاد...» (مجله مردم‌شناسی، شماره سوم، دی ماه ۱۳۳۵ ه.ش، ۱۲۲).

او در جای دیگر از همان مقاله می‌نویسد:

«...درحالی‌که قبل از آن عقیده داشتیم، علم باید تنها راهنمای من در راه بنا نهادن ایمان باشد و آنرا مانند خود ایمان لازم و واجب میدانستیم...» (همان، ۱۲۵).

البته فروغی اشاره می‌کند که با مطالعه قرآن، نه تنها توجه‌اش به عقل و علم را از دست نمی‌دهد، بلکه قرآن را مبتنی بر اصول عقلانی می‌یابد که پایه آزادمنشانه‌ترین و بخردانه‌ترین اصول اخلاقی می‌باشد (همان، ۱۲۷).

فروغی درست در اواخر عمر خود در پی تکمیل دواثر یکی منظوم با عنوان «مثنوی در معرفت قرآن کریم یا هورنامه» و دیگری به نثر «یادداشت در معانی قرآن» بود. در هورنامه او قرآن را به عنوان ریسمان محکم می‌داند که توسل بدان برای سعادت ضروری است (هورنامه، ۱۳۷۵).

نتیجه

از آنجا که درباره نسخ خطی موجود از ابوالحسن فروغی، تحقیق مستقل و جامعی صورت نگرفته، هنوز بسیاری از زوایای اندیشه او نامکشوف است. هدف از این تحقیق، بررسی تحوّل اندیشه فروغی

بود برای آنکه بتوان تأثیر آراء و عقاید او بر روی روشنفکران مذهبی مانند مهندس مهدی بازرگان و یدالله سحابی و غیره، بهتر بررسی کرد. فروغی در جوانی دلبسته علم و آزادی بود و تمام هم و غم خود را مصروف ترویج این مفاهیم کرد. اگرچه بعد از جنگ اول جهانی، دچار شک و شبهه‌هایی در مبانی فکری‌اش شد، با انتشار مجله «فروغ تربیت» و «اصول تعلیمات» نشان داد که همچنان علم و تربیت را از نظر دور ندارد. در همان زمان یعنی مقارن با تأسیس دارالمعلمین مرکزی، به تدریس تفسیر قرآن و در کنار آن به مطالعات دینی و عرفانی پرداخت. کم کم به دلیل سفرهای خارجی و نشست و برخاست با علمای غرب و البته تأثیرپذیری از فضای آکادمیک آنجا و مناظرات دانشمندان مغرب زمین، درصدد بازاندیشی در مبانی اندیشه‌اش افتاد. جنگ دوم جهانی و عواقب آن، موجب شد تا او اعتقاد راسخش را به علم به عنوان کمال مطلوب بشری، از دست بدهد و به قرآن و مطالعات دینی پناه ببرد تا مفزقی برای مصائب بشری بیابد و پایه‌ای روحانی و معنوی برای تمدن که قابل اتکاء و دوام باشد، تأسیس کند. البته او از علم و عقل دست نکشید، اما آن را دیگر عامل سعادت بشری نمی‌دانست، و به دنبال آن بود از طریق قرآن که از نظر او با موازین عقلی هم سازگار است، راه حل آن آلام و دردها را بیابد.

کتابشناسی

- آدمیت، فریدون (۱۳۸۷) ایدئولوژی نهضت مشروطیت، تهران: گستره.
- آرین پور، یحیی (۱۳۷۲). از صبا تا نیما، تهران: زوّار.
- ترکمان، محمد (۱۳۷۷). یادنامه دکتر یدالله سحابی، تهران: قلم.
- سحابی، عزت‌الله (۱۳۸۸). نیم قرن خاطره و تجربه، تهران: فرهنگ صبا.
- سیاقتی، سید محمد دبیر (۱۳۸۴). ره آغاز حکمت یادداشت‌های روزانه میرزا علی اصغر خان حکمت شیرازی، تهران: خجسته.
- قدیمی قیداری، عباس و چاهیان بروجنی، علی اصغر (۱۳۹۶). مجموعه مقالات میرزا ابوالحسن خان فروغی علم و آزادی، تهران: نشر علم.
- عاقلی، باقر (۱۳۷۰). مشاهیر رجال، تهران: گفتار.
- فروغی، ابوالحسن (۱۳۴۰). منظومه شیدوش و ناهید، تهران: بی‌نا.
- فروغی، ابوالحسن (۱۳۳۰). مجموعه اشعار، تهران: بی‌نا.

فروغی، ابوالحسن (۱۳۷۵). مثنوی در معرفت قرآن کریم یا هورنامه، وست و نکوور کانادا.
وفایی، محمدافشین و فیروزیان، مهدی (۱۴۰۱). نامه‌های محمد علی فروغی، تهران: بنیاد
موقوفات ایرج افشار.

وصال، هوشنگ (۱۳۸۱). باغی بزرگ از وصال تا فروغی، تهران: نشر مهاجر.
یوسفی فر، شهرام (۱۳۹۸). تاریخ دارالمعلمین مرکزی و عالی، تهران: دانشگاه فرهنگیان.
نشریات

آینده، شماره‌های ۱-۳، ۱۳۷۲ فروردین و خرداد، سال نوزدهم.

تربیت، شماره ۷۷، ۱۳۱۵ ه.ق.

صور اسرافیل، شماره ۱۵، سال اول، ۱۳۲۵ ق.

صور اسرافیل، شماره ۲۷، سال اول، ۱۳۲۶ ق.

کیان، شماره ۱۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۲.

فروغ تربیت، شماره ۱، ۱۳۰۰ ش.

فروغ تربیت، شماره ۳، ۱۳۰۰ ش.

مردم شناسی، شماره ۳، سال اول، دی ماه ۱۳۳۵.

نسخ خطی

فروغی، ابوالحسن، مثنوی ژاله‌نامه، کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران: شناسه

بازیابی: ۱۰۸۷۶ / ۱.

فروغی، ابوالحسن، تاریخ عالم، سازمان اسناد و کتابخانه ملی، شماره بازیابی: ۴۸۴۴-۱۴۴-۲۴.

A Research on Thoughts of Abol Hassan Foroughi

Abstract

Abol hassan Foroughi, the son of Mirza Mohammad Hossein Khan Foroughi, the founder of " House of Teachers" " Dar-o Al-Moallemin-e Markazi", who is considered as one of the most prominent character of the contemporary history of Iran. Although there is a academic research on his director at "House of Teachers", there is not any information about his thoughts and opinions. it's no exaggeration to say that his thoughts are unknown yet. It is said that his thoughts had effect on some of the members of national movement of Iran such as " Mehdi Bazargan" and "Yadollah Sahabi. But, before posing this question, it is better to analyze his thoughts and their evolution during his life in order to clarify the mentioned inquiry. This article responds not only to this inquiry what were his thoughts, but also will consider his thoughts as much as possible. The method of this research is based on description and reliance on historical sources and texts. The writer endeavors to demonstrate that Abol Hassan Foroughi in youth and when wrote his Book which is called "Science and Freedom", thought that "Science and Freedom" are two gemstone. To reach happiness we must resort them. His mind changed after World War 1 and its consequences and some years later and in pursuit of World War 2 and its consequences which spread especially in Iran. He made a real effort to research on religious studies and religion. He came to the result that "Science" as Ideal by European couldn't resolve their Problems, but "Modern Science" caused weopenry with which the European fought with each other. This event caused that his thoughts changed intensively and during his lately days had completely different standpoint and he considered "Religion" more important than Science and Freedom for our happiness.

Keywords:

Abol hassan Foroughi, House of Teachers, Science and Freedom, World War 1, World War 2, Religion

